

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۲۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

چیستی و چرایی منجی سکولار در سینمای آخرالزمانی هالیوود

فاطمه سلطانی^۱

زهرا مقدادی^۲

سیدرضی موسوی گیلانی^۳

چکیده

مقاله‌ی حاضر کوششی است در جهت بازشناسی مفهوم منجی در سینمای آخرالزمانی هالیوود و چیستی و چگونگی پیدایش آن با توجه به وجود پیش‌زمینه‌های ذهنی انسان رشد یافته در زیست جهان فرهنگ غرب. زیست جهانی که از دو منبع معرفتی - عقیدتی الهیات مسیحی و ویژگی‌های ذاتی دنیای مدرنیسم هویت یافته است. ایده منجی در سینمای هالیوود ریشه در مبانی اعتقادی مسیحیت دارد؛ براین اساس در آخرالزمانی که الهیات مسیحی به تصویر کشیده است برای زمین و مردمانش فرجامی سخت و بحرانی رقم خورده که در ارتباط با آن منجی آسمانی برای نجات زمین ظهور خواهد کرد. اما نکته مهم آنکه در نیم قرن اخیر هویت این منجی مسیحایی تقدس‌زدایی شده و به منجی سکولار تغییر ماهیت داده است. روند این تحول معناشناسانه از منجی آسمانی به منجی سکولار (گاه ضد دینی و گاه عرفی) از مفاهیم دنیای مدرن همچون: خردگرایی (راسیونالیسم)، انسان‌گرایی (اومانیزم)، علم‌گرایی (ساینسیسم)،

۱. کارشناس ارشد فلسفه هنر (نویسنده مسئول) (fsoltany22@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد فلسفه هنر.

۳. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

سکولاریسم و تفرددگرایی برخاسته است.

بدین ترتیب صنعت سینما به عنوان محصول دنیای مدرن نه به لحاظ تکنیک و ساختار صرف؛ بلکه به جهت داستان‌پردازی، قهرمان‌سازی و ارائه‌ی منجی انسانیِ خداگونه، اما فارغ از دین و دیانت کاملاً مدرنیستی و سکولاریته است. بدین ترتیب سینمای هالیوود در کنار تصویر فرجام‌نهایی زمین و منجی آسمانی برگرفته از کتب مقدس، تصویر منجی زمینی سهل‌الوصول، عینی، واقعی و همگرا با دنیای مدرن را به صورت همه‌جانبه و بسیار پرنرنگ‌تر به مخاطبان خود عرضه می‌کند. این نوشتار به شیوه تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده است.

واژگان کلیدی

آخرالزمان، منجی سکولار، سینمای هالیوود، الهیات مسیحی، مدرنیسم، علم و عقل.

مقدمه

در نگاهی کلی، تاریخ سینمای هالیوود نشانگر توجه ویژه سینماگران به فیلم‌های منجی محور است. با یک بررسی اجمالی شاید بتوان فیلم زندگی بدون روح اثر جوزف دبلیو اسمایلی^۱ را از قدیمی‌ترین این آثار نام برد، اما در سال‌های اخیر این قبیل فیلم‌ها بخش قابل توجهی از تولیدات سینمای هالیوود را به خود اختصاص داده است. در این سال‌ها، در بسیاری از فیلم‌های منجی محور، حل مشکل و رهیابی به نجات و رستگاری نه با انجیل و رهیافتی دینی؛ بلکه بیشتر فرا ایدئولوژی، منطبق بر راه‌هایی زمینی و انسان محور و بر اساس منجی سکولار میسر می‌گردد.

در آغاز امر، همنشینی دو واژه منجی (saviour) و سکولار (secular) کمی عجیب به نظر می‌رسد؛ از سویی معناشناسی منجی و نجات بخشی ریشه در مباحث آخرت‌شناسی ادیان دارد و از دیگر سو سکولاریسم، به صورتی تمام‌قد معنای دین‌زدایی و دین‌گریزی را یدک می‌کشد؛ اما به واقع این سینمای هالیوود بوده است که در چند دهه اخیر بیش از پیش به همنشینی این دو معنا دامن زده است. هالیوود با بهره‌گیری از تمام شگردهای سینمایی و درام‌پردازی همراه با دلهره و نگرشی پرچالش از چشم انداز انسان مدرن رشد یافته در فرهنگ غرب، نسبت به

۱. زندگی بدون روح از فیلم‌های ژانر وحشت به کارگردانی جوزف دبلیو اسمایلی و نوشته شده توسط جسی جی گلدبرگ است. این فیلم که اقتباسی از رمان گوتیک مری شلی فرانکشتاین است و محصول سال ۱۹۱۵ م. می‌باشد، درباره‌ی دکتری است که مردی بدون روح را خلق می‌کند.

مفهوم «the end of the day» یا همان پایان جهان، همچنان سعی در پرورش، تأیید و تأکید چنین تصویری در ذهن مخاطبان میلیونی خود دارد.

برای کشف دلایل بروز و ظهور انگیزش پرداختن به «فرجام جهان» و به دنبال آن هویت انواع منجی ارائه شده در اینگونه فیلم‌ها و یا به عبارت ساده‌تر «منجی سکولار» می‌بایست در زیست جهان انسان غربی متجدد با پس‌زمینه‌ی فرهنگی - اجتماعی تنیده در زوایای ایده‌ی مدرنیسم تأمل نمود و از دیدگاه او به جهان پیرامونش نگرست.

برای رهیافت صحیح نسبت به این موضوع، باید به سه پس‌زمینه اعتقادی، فلسفی و اجتماعی در نگاه انسان غربی. مسیحی^۱ توجه نمود. از این رو ابتدا به نگرش دینی مسیحیت با رویکرد آخرالزمانی می‌پردازیم که شاید به نوعی نقطه‌ی انعقاد ایده‌ی پایان جهان از آنجا برداشت شده و در ادامه ویژگی‌های مدرنیسم و مبانی ایده‌ی پایان جهان را بررسی می‌کنیم؛ تا بدین طریق پیوند این دو مبنا در سرچشمه‌ی معنایی منجی سکولار - سینمای هالیوود - در سیر زندگی متجدد انسان برشده از نظام مدرنیستی روشن شود.

سینما و منجی در مسیحیت

در باورهای اساطیری، جهان به عنوان یک مخلوق که ساخته و پرداخته دست خدایان است؛ آغازی دارد و انجامی. آغاز جهان، آفرینش آن است که یکی از مهم‌ترین سؤالات بشر در تاریخ فلسفه بوده و در اساطیر مختلف به شیوه‌هایی گوناگون بیان شده است و معمولاً در ادامه نیز حوادث پایانی جهان و مرگ دنیا رقم خورده است که نشان از آن دارد که جهان نیز مانند هر مخلوق دیگر، حیات رو به زوال دارد و ویران خواهد شد؛ اما در پس این ویرانی شروعی دیگر نهفته است که در آن چرخه‌ی حیات به سمت رستگاری بشر و به صورتی مطلوب‌تر باز به حرکت درخواهد آمد.

بحث از قیامت در دین یهود به مواردی نادر و سربسته محدود می‌شود؛ یهودیان از گذشته تا کنون به این باور معتقدند که ملت برگزیده‌ی خداوند هستند که با آمدن فرزندی از نسل داوود تیره‌روزیشان به پایان خواهد رسید و با این باور تمام سختی‌های اسارت و تبعید و پراکندگی را تاب آورده‌اند. امتداد همین باور در عهد عتیق، تفکر موعودگرایی در عهد جدید را نیز موجب شده است. شاید بتوان گفت مهم‌ترین ویژگی مسیحیت، قرائتی متفاوت از دین

۱. غرب در این نوشتار در وهله‌ی اول از جغرافیای اروپایی گسترده‌ای نشان دارد که محمل جریانات مهم تاریخی، اعتقادی، سیاسی، فلسفی و اجتماعی همچون: رنسانس، انقلاب علمی اروپا و عصر روشنگری، انقلاب فرانسه بوده است و در وهله دوم با آغاز قدرت‌یابی و ریشه‌یابی فرهنگ آمریکایی، اروپا و آمریکا را نیز در برمی‌گیرد.

یهود است. از این رو تلاش برای اینکه عیسی همان مسیحی موجود از دیدگاه یهودیان باشد در جای جای اناجیل به چشم می خورد. همه اناجیل کوشیده اند یهودیان را مجاب کنند که شهریاری که نویدش توسط پیامبرانی چون اشعیا و ارمیا داده شده است، همان عیسی و از نوادگان داوود است.^۱

بر این اساس کتب مقدس دین مسیح از متی گرفته تا مکاشفه یوحنا، در موارد بسیاری به حادثه‌ی آخر جهان اشاره دارد و آن را نوید و بشارتی برای پیروان راستین دین و مؤمنان می داند. به عقیده پیروان این دین، در رستاخیز، مسیح بار دیگر رجعت می کند و همه دشمنان خود و دین خدا را نابود می کند. در باور مسیحیان، حوادث پایان جهان که همراه با علائم رعب آور به وقوع می پیوندد، بیشتر به قصد اصلاح جهان و مردمان است تا اینکه هدف از آن صرفاً ویرانی باشد. قبل از ظهور این منجی یا مسیح، آسمان ها و زمین دوباره به هم می ریزد و آشوب و بی نظمی یا خائوس اولیه که جهان درگیر آن بود، دوباره تکرار می شود که با آمدن مسیح بار دیگر به نظم و ترتیب و شکلی ایده آل و طلایی بازمی گردد. نمونه های حوادث رستاخیز را می توان در «نامه دوم پولس به مسیحیان تسالونیکیان ۳: ۱ تا ۵» ملاحظه نمود.^۲

به نظر می رسد در متون مسیحی، گاه معنای آخرالزمان و قیامت در هم تنیده می شود^۴ و با وجود جدایی مفهومی دچار همسانی مصداقی می شوند و بر وحشت و هراس آن فرجام نهایی می افزایند! چنان که آمده است:

۱. رک: محراب صادق نیا، فصلنامه تخصصی مشرق موعود، سال اول، شماره چهارم، ص ۱۷۶.
۲. «اما بدانید که تا این دو رویداد واقع نشود، آن روز هرگز نخواهد آمد. نخست شورش بر ضد خدا برپا خواهد شد. دوم مردی جهنمی که عامل این شورش است ظهور خواهد کرد. او با هر چه مربوط به دین و خداست، مخالفت خواهد نمود، حتی وارد خانه خدا خواهد شد؛ در آنجا نشستند ادعا خواهد کرد که خداست». (متی، نامه دوم پولس به تیموتائوس، ۳: ۱ تا ۵)
۳. همچنین حضرت مسیح درباره‌ی قیامت به یاران خویش می گوید: «سرانجام وقتی مژده انجیل به گوش همه مردم جهان رسید و همه از آن باخبر شدند آنگاه دنیا به آخر خواهد رسید. پس وقتی آن چیز وحشتناک را که دانیال نبی درباره اش نوشته است، ببینید که در جای مقدس برپا شده است، آنگاه کسانی که در یهودیه هستند به تپه های اطراف فرار کنند و کسانی که بر پشت بام می باشند به هنگام فرار حتی برای برداشتن چیزی داخل خانه نروند و همینطور کسانی که در مزرعه هستند برای برداشتن لباس به خانه برنگردند. وای به حال زنانی که در آن زمان آبستن باشند یا طفل شیرخوار داشته باشند». (همان، نامه دوم پولس به مسیحیان تسالونیکیان، ۲: ۳، ۴)
۴. مفهوم آخرالزمان در مسیحیت دوگونه تعبیری می شود. این کلمه گاهی به منظور فرا رسیدن قیامت به کار می رود و گاهی به معنی خالی شدن زمین از ظلم و جور و رسیدن به ثبات پس از سپری شدن یک بحران عظیم. در این نوشتار مراد از کلمه آخرالزمان معنی دوم است و از این رو به مکاشفه یوحنا باب ۲۰ استناد می شود: «در این ۱۰۰۰ سال شهیدان زنده می شوند و مسیح بر جهان حکومت می کند و صلح و خیر و برکت در جهان برقرار می گردد. رنج و بیماری و مرگ نیست، ماه چون خورشید تابناک و خورشید ۷ بار از ماه تابناک تر می گردد». (دانشنامه بزرگ اسلامی، جلد ۱ صفحه ۱۰۲)

«بعد از آن مصیبت‌ها، خورشید، تیره و تار شده، ماه دیگر نور نخواهد داد. ستارگان فرو خواهند ریخت و نیروهایی که زمین را نگاه داشته اند به لرزه در خواهند آمد و سرانجام نشانه آمدن من در آسمان ظاهر خواهد شد. آنگاه مردم سراسر جهان عزا خواهند گرفت و تمام مردم دنیا مرا خواهند دید که در میان ابرهای آسمانی با قدرت و شکوهی خیره کننده می‌آیم و من فرشتگان خود را با صدای بلند شیپور خواهم فرستاد تا برگزیدگان مرا از گوشه و کنار زمین و آسمان، گرد آورند»^۱.

در این که بازگشت مسیح یکی از مفاهیم کلیدی تفکر مسیحی و کتاب مقدس آنان است، تردیدی وجود ندارد به گونه‌ای که بدون این عقیده بسیاری از مفاهیم مطرح شده در اناجیل مانند پیش‌گویی‌ها، غیر قابل درک است. این باور در سه قرن اولیه مسیحیت، اعتقادی عمومی محسوب می‌شد؛ اما به دلایلی از جمله مسیحی شدن پادشاه روم و کاهش مشکلات و فشارها بر مسیحیان این اعتقاد به سستی گرایید. پس از آن با آغاز عصر روشنگری در قرن هجدهم همانطور که تمام ساختار الهیات مسیحی زیر سؤال رفت، بازگشت عیسی مسیح نیز متزلزل گردید. پس از آن در دهه ۱۹۶۰ م. اندیشه‌های جدیدی در الهیات مسیحی شکل گرفت. ۲. از جمله اندیشمندان جدید الهیات مسیحی *یورگن مولتمان* بود که در کتاب الهیات امید به بحث آخرت شناسی و بازگشت مسیح پرداخت.^۳ او معتقد بود که زبان کتاب مقدس زبان اسطوره و زبان تصاویر ذهنی است و در زیر تعابیر و تصاویر این زبان معانی دیگری نهفته است که باید شناخته گردد و به زبان مفهوم امروزی و مقولات فکری جدید منتقل شود.

بدیهی است که الهیات مسیحی بدون مفهوم هزاره‌گرایی کامل نخواهد بود؛ این دوره که در عهد جدید و مکاشفه یوحنا (۲۰: ۲، ۳، ۴ و ...) به آن اشاره شده است، زمانی است که ایمان انجیلی و کلیسا به نقطه اوج خود رسیده و امت‌ها دعوت به آن را قبول کرده و ایمان می‌آورند. البته برخی از مفسران این دوره را از پدیده‌های آخرالزمان و علائم ظهور دوباره مسیح می‌دانند. در این هزار سال - که استعاره‌ای از زمانی طولانی است - شرور کم شده و دست و پای شیطان بسته می‌شود و پس از آن است که مسیح می‌آید.^۴

اما مفاهیم آخرالزمانی الهیات مسیحی و به تبع آن خاطره‌ی ذهنی و مناسکی این رویداد که

۱. همان، بخش ۲۴: ۱۴ تا ۲۰.

۲. ر.ک: محراب صادق نیا، فصلنامه تخصصی مشرق موعود، ص ۱۷۸ و ۱۷۹.

۳. ر.ک: تونی لین، ۱۳۸۰، ص ۴۶۰.

۴. ر.ک: محراب صادق نیا، فصلنامه تخصصی مشرق موعود، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

حداقل در وعظ‌ها و خوانش سرودهایی که هر یکشنبه در ذهن مخاطبان مسیحی در کلیسا مرور می‌شود؛ بسآمد مفهوم منجی و پایان جهان را با تمام فراز و فرودهای دو هزار ساله‌اش برپرده‌ی نقره‌ای سینما نیز نشانده است و منجر به خلق گونه‌ی سینمای پایان جهان در هالیوود شده است. به این ترتیب تصویر دراماتیک و پرفراز و فرود از آخرالزمان بخش قابل ملاحظه‌ای از تولیدات صنعت سینمای هالیوود را در سال‌های اخیر به خود اختصاص داده است.

از ابتدای قرن بیستم در فیلم‌هایی با موضوع پایان دنیا، شاهد نگاه ویژه‌ی سینماگران به ایده‌ها و مسائل مذهبی و الهیاتی هستیم. شاید بتوان نخستین استفاده از این مضمون را در فیلم تجربی «مرگ خورشید، ژرمن دولاک، ۱۹۲۰» مشاهده نمود. پس از آن نیز فیلم‌هایی نظیر «کشتی نوح، مایکل کورتیز، ۱۹۲۹» با همین درون مایه به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم حضور خدا در زندگی بشر را به تصویر کشیدند.^۱ بدین ترتیب پدیده و مفهوم منجی با تمام معنای نجات بخشی‌اش از پلیدی‌ها و شرور، در آخرالزمان انجیلی - مسیحی، به روشن‌ترین وجه در دامان سینمای هالیوود معنا پردازی و تصویرگری شد. مواجهه با چنین ایده پرکشش و جذابی هنگامی که با تفکرات ذهنی فیلمساز خلاق هالیوودی در هم تنیده شد، توانست به سرگرمی بی بدیلی در سراسر دنیا تبدیل شود و صنعت نوپای فیلم سازی هالیوود را روز به روز فربه تر نموده و به عنوان سفیر فرهنگ آمریکایی در اقصی نقاط جهان تأثیری فراگیر و عمیق بگذارد.

سینما و مبانی مدرنیته^۲

صنعت سینما را می‌توان با تمام وجود محصول دنیای متجدد و همچنین آیینی تمام نمای تفکر مدرنیستی به حساب آورد. این نکته بدیهی و روشن است که مدرنیته تمدنی است که جهان شمولی و فراگیری آن بیشتر از هر تمدن شناخته شده‌ای در جهان به چشم می‌خورد. مبانی این تمدن سریع و خزنده در میان جوامع نفوذ کرده و خواه ناخواه چه در جوامع سنتی به جهت تقابل سنت و فرهنگ این جوامع با جلوه‌های مدرنیته و چه به جهت تأثیرهای گوناگون

۱. رک: ابوالحسن علوی طباطبایی، ماهنامه موعود، شماره ۶۸، ص ۶۰.

۲. واژه مدرن به معنای اکنونی، امروزی و جدید است. تبار واژه مدرن از لفظ لاتین modernus برمی‌گردد که صریحاً با مفهوم سنت tradition در تقابل است. این اصطلاح اولین بار در آثار ژان ژاک روسو در قرن هجدهم به کار رفت و پس از آن بسیار متداول گشت. معادل فارسی آن واژه تجدد است. (رک: فرهنگ واژه‌ها، عبدالرسول بیات و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۵۰۷ و ۵۰۸)

اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ... در جوامع غربی، وضعیت گذاری را به وجود آورده است که در بسیاری از موارد موجب سردرگمی انسان معاصر می‌گردد. این تمدن به مانند شمشیر دو لبه‌ای است که امتیازات و خطرهایش و نفع و ضررهایش توأمان اند و شاید این یکی از دلایلی باشد که جریان‌های متعددی در تقابل با آن به وجود آمده‌اند و هر یک از آنها بخشی از این تفکر را هدف گرفته‌اند.^۱

آنچه در این مجال و منظر مهم جلوه می‌کند، تلاقی و انعکاس اصول و مبانی مدرنیته نه در شکل گیری سینما به عنوان مدرن‌ترین هنرها؛ بلکه در نقش ساختن و پرداختن تصویری بی‌بدیل از آخرالزمانی با منجی سکولار است. در اینجا یادآوری این نکته لازم به نظر می‌رسد که از قرن بیستم به عنوان مرحله‌ی عبور از مدرنیته و ورود به دوران پسامدرن یاد می‌شود. ورود جریان‌های فکری نو (لیوتار^۲ و دریدا^۳) که با یک یا چند عنصر از مدرنیته مخالف است و گسترش فناوری اطلاعات و عصر رسانه و ایجاد دهکده جهانی از جمله مواردی است که به مواجهه و تفکیک این دو جریان دامن زده است. با این وجود چه گذر از عصر مدرنیته مورد قبول باشد و چه مانند فیلسوفانی چون هابرماس^۴ این مرحله را یکی از مراحل تکمیل مدرنیته و در امتداد آن بدانیم یک چیز غیر قابل انکار است که مبانی و اصول مدرنیته چنان در تار و پود جوامع مدرن و به تبع آن در سبک زندگی مردم این جوامع تنیده شده است که در تمام سطوح می‌توان آن را مشاهده کرد و سینما نیز به عنوان محصول مدرنیته و یکی از عناصر جدایی‌ناپذیر این شیوه از زندگی نمی‌تواند تهی از اصول و مبانی تمدن مدرن باشد.

این که کدام یک از این ویژگی‌ها مدرنیته قِدم رُتبی یا زمانی بر یکدیگر دارند، به راستی نه قابل تشخیص است و نه ضروری؛ زیرا این خصایص به قدری در یکدیگر تنیده شده و گاهی چنان با یکدیگر هم پوشانی دارند که تشخیص تقدم هریک بر دیگری دشوار است.

بی‌تردید راسیونالیسم (Rationalism) یا خردگرایی و عقل محوری از ویژگی‌های مهم مدرنیسم و انسان رشد یافته در آن است.^۵ از این منظر، خرد بشری مهمترین مرجع شناخت و داوری در همه امور است و این عقل بسندگی، چنان جهان پیرامون را پر می‌کند که هیچ نیازی

۱. ر.ک: زیگمون بامن، ۱۳۸۰، ص ۲۶.

۲. ۱۹۲۴-۱۹۹۸ م.

۳. ۱۹۲۴-۱۹۹۸ م.

۴. ۱۹۲۹ م.

۵. خردگرایی یعنی پذیرش اینکه در عرصه نظر اعتقاد و کنش، خرد مرجع نهایی است. (ر.ک: حمید رضا شاکرین، ص ۵۱ و ۵۲، به نقل از فرهنگ random house unabridged dictionary)

به نیروی ماورای خرد نیست؛ در نتیجه پیامبران، حقایق دینی و عالم وحیانی بی‌مصرف و از گردونه خارج خواهند شد! از آن مهم‌تر اینکه هیچ مطلبی فراتر از عقل وجود ندارد؛ زیرا تنها منبع مورد نیاز انسان مدرن، عقل است که قادر به پاسخگویی همه‌ی نیازهای بشر است.

سکولاریسم (Secularism) نیز از مهم‌ترین وجوه تمدن غربی است که در دو قرن اخیر تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در سطوح مختلف جوامع داشته است. سکولاریسم همان جداسازی دین از دنیا است و «عرفی شدن» یا «عرف‌گرایی» را می‌توان به عنوان معادل آن به کار گرفت.^۱ تحقیقات مختلف نشان می‌دهد که سکولاریسم دارای مبانی دینی، تاریخی، اجتماعی، نظری و معرفتی در مسیحیت است. یکی از مهم‌ترین علل پیدایش سکولاریسم در فرهنگ غرب را می‌توان خود آموزه‌های مسیحی بیان نمود که از جمله‌ی آنها می‌توان به سنت حضرت مسیح و حواریون،^۲ فقدان قوانین اجتماعی و حکومتی و تفاسیر آباء کلیسا اشاره نمود. الهیات دگماتیسم قرون وسطایی دومین عامل دینی سکولاریسم است که خود برمبنای آموزه‌هایی چون: گناه فطری بشر، فروش آموزش نامه، دین‌انگاری فلسفه یونان، نقدناپذیری و عصمت پاپ، تحجر و تکفیر و مشروعیت الهی حکومت قرار دارد. در رابطه با مبانی تاریخی و اجتماعی نیز می‌توان به صورت موردی به عواملی چون فساد مالی کلیسا و خرید و فروش مقامات روحانی، تحریف و بدعت و فساد اخلاقی و همچنین دادگاه‌های تفتیش عقاید، سستی و بی‌ایمانی مردم و... اشاره نمود.^۳ درباره‌ی مبانی نظری و معرفتی، که سبب‌ساز رشد سکولاریسم و گسترش پر دامنه آن شد، می‌توان به تئوری الهی حکومت اشاره نمود. در این تئوری دو نظریه وجود داشت که اولی حکومت را بی‌واسطه از آن خدا می‌دانست و به آن مشروعیت الهی می‌بخشید و نظریه‌ی دوم که قائل به میانجیگری کلیسا میان حکومت و شریعت بود؛ که این خود موجب می‌شد تا کلیسا خود را برتر از نهاد امپراتوری بداند. پس از سپری شدن قرون وسطی، تلاش زیادی در عرصه‌های مختلف صورت گرفت تا برتری قدرت کلیسا بر امپراتور ساقط شود و از آن جمله می‌توان به کوشش فلاسفه و متفکرانی چون الیگیری دانتیه، ویلیام تْاکامی، جان ویکلیف، ماکیاولی، لوتر، سارتر، راسل و دیگران اشاره کرد.

اما پس از این تاریخ و با شروع عصر روشنگری که مصادف با برچیده شدن فئودالیتیه و

۱. ر.ک: علی‌رضا شجاعی زند، ۱۳۸۳، ص ۲۳.

۲. حضرت عیسی در پاسخ به سؤال پیلاطس مبنی بر این که آیا تو پادشاه یهود هستی فرمود: پادشاهی من از این جهان نیست؛ اگر پادشاهی من از این جهان می‌بود، خدام من جنگ می‌کردند تا به یهود تسلیم نشوم؛ لکن پادشاهی من از این جهان نیست. (یوحنا باب ۱۹، آیه ۲۶، همچنین ن. ک به همان باب آیه ۱۵ و متی باب ۲۲ آیات ۱۸-۲۲ و...).

۳. ر.ک: محمدحسن قدردان قراملکی، ۱۳۸۰، ص ۳۱ تا ۵۷.

سقوط امپراتوران بود، بحث مشروعیت الهی حکومت به طور کامل زیر سؤال رفت. این بار نه تنها مشروعیت الهی در کار نبود؛ بلکه هرچه بود رأی عمومی مردم بود. جان لاک^۱ طراح و مبتکر اولیه این نظام سیاسی فلسفی بود؛ اما قبل از وی، این رنه دکارت^۲ بود که بستر را برای نگاه شکاک گرایانه و دوئیت محور (سوژه و ابژه) بر انسان هموار کرد.

دکارت در فلسفه به عنوان فیلسوفی شناخته می‌شود که سوژه (فاعل شناسا) را بر ابژه غالب نمود و به عبارت دیگر او موضوع شناسا را به فاعل شناسا تبدیل کرده، ابژه را به عنوان متعلق شناسایی معرفی نمود. این در حالی است که تا قبل از دکارت هیچ فیلسوفی از «من» شروع نمی‌کرد. بدین ترتیب شک دستوری دکارت منتهی به اولین گزاره یقینی فلسفه وی شد: یعنی من شک می‌کنم پس هستم؛ این گزاره دکارت حاصل از نگاه شکاکانه به تمام آنچه تا آن روز متعلق علم شمرده می‌شد بود؛ چراکه با پیشرفت علوم بسیاری از گزاره‌های تا به آن روز علمی (همچون: هیئت بطلمیوسی و حتی بعضی از قواعد ریاضی) زیر سؤال رفته بود. اثبات من توسط دکارت به دلیل آن بود که بتواند گزاره‌های دیگر را ثابت نماید؛ ولی این محور قراردادن من و سوژه دکارتی، راه را تغییر داد و موجب شد تا خدای حاصل از اندیشه‌ی دکارت، با خدای متکلمان قرون وسطایی کاملاً متفاوت باشد و همین سیر اعتقادی، تاریخی، اجتماعی و سیاسی سرآغازی شد بر پایایی اندیشه‌ی مدرن و جدایی رابطه‌ی انسان و خدا.

اومانیسزم (Humanism) و انسان محوری نیز که از مبانی دیرینه در تفکر فلسفی غرب محسوب می‌شود، در اوایل قرن هفدهم و با انقلاب علمی اروپا شکل گرفت. در این زمان دو مرجع قدرتمند بر فضای فرهنگی اروپای غربی حاکم شد که هر دو نگرشی اومانستی داشتند. گروه اول کلیسای کاتولیک بود که خود را متولی احکام و متون مسیحی می‌دانست؛ این گروه که هم جهت با (خیر) افلاطونی قدم برمی داشت، معتقد بود که غایت و خیر اعلی هر پدیده دایره مدار مصلحت انسان است و گروه دوم هواداران ادبیات کلاسیک (آثار نویسندگان یونان و روم باستان) بودند که رموز این نوع از ادبیات در جنبش رنسانس بازگشایی شده بود.^۳ به راستی می‌توان گفت، انسان‌هایی را که هومر و هزیود در اسطوره‌هاشان خلق کرده بودند، هرگز انسانی همگام با گناه نخستین الهیات مسیحی نبود؛ بلکه موجودی بود که می‌توانست با خدایان خود مراوده نماید، تا حد آنان ارتقاء یابد و خود به اسطوره‌ای به یادماندنی بدل شود. به

۱. ۱۶۳۲ - ۱۷۰۴

۲. ۱۵۹۶ - ۱۶۵۰

۳. ارنست کاسیرر، ۱۳۷۲، ص ۸.

عبارت بهتر این عصر؛ فصلی نو در زنده شدن دوباره اسطوره‌ای انسان - خدا بود که این بار در شمایل مجسمه‌های عظیم الجثه‌ی چند متری عهد رنسانس، شعار سلطنت انسان - خدا گونه‌ی دوران مدرن را فریاد می‌زدند.

در این دوران تمام جهان بر مدار انسان می‌گردد و به نظر می‌رسد که مشغله‌ی اصلی ذات الهی چیزی جز امور انسانی نیست و حتی [گویی] خود او نیز به صورت یک انسان قادر و قهار تصور می‌شود.^۱ گویی پس از انقلاب کپرنیکی و با به کرسی نشستن نظریه خورشید محوری، دیگر نه نوع انسان بلکه فرد واقعی، تشخیص یافته و منزلت خداگونه‌ای را کسب می‌کند. اینجاست که مفهوم جدید انسان یعنی همین فرد واقعی، مورد توجه قرار می‌گیرد و البته این انسان تحت تأثیر رنج‌ها برای خوشبختی خود ارزش قائل است و سعی دارد آن را در دست‌ان توانای خود به مدد فلسفه مدرن (چه فلسفه عقل‌گرایی و چه تجربه‌گرایی) و با معجزه‌ی علم جدید برسازی کند؛ در نتیجه از مفهوم انسانی پرده‌برداری می‌شود که تنها و تنها دارای اهمیت است و هر وسیله‌ای در راه رسیدن به هدف رفاه، آسایش و خوشبختی برای او قابل توجه است. اینجاست که مفهوم تفردگرایی (individualism) که محصول انسان محوری در تفکر مدرن است سر بر می‌آورد؛ بر این اساس فرد واقعی‌تر و بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه، نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌شود. ارزش‌های اخلاقی و حقوقی بر محور او معنا می‌شود و در نتیجه امیال و اهداف و کامیابی فرد از هر لحاظ بر جامعه مقدم خواهد بود؛ زیرا فرد قبل از جامعه وجود داشته و جامعه چیزی جز اراده‌ی یکایک افراد نیست.^۲

در معنای ساینتیسم (Scientism) یا همان علم‌گرایی^۳ این مطلب آشکار است که علم مورد نظر، دیگر به شیوه‌ی قدما مطلق آگاهی و معرفت نیست؛ بلکه دانشی تجربی است که مطابق با آن و با تکیه بر حواس نه تنها پیرامون و جهان طبیعت را می‌توان شناخت، حتی قادر به شناخت انسان و جامعه و امور مرتبط با آن خواهد بود. در این نگرش دیگر جایی برای آموزه‌های دینی و آزمون ناپذیر باقی نمی‌ماند.

با بازگشتی به گذشته و عملکرد کلیسا این نکته قابل درک است که آباء کلیسا به دلیل پذیرش برخی از اصول و قواعد علمی و طبیعی به عنوان اصل مسلم و مقدس دینی که با

۱. ارنست کاسیرر، ۱۳۷۲، ص ۸.

۲. ر.ک: بهروز محمدی منفرد، فصلنامه تخصصی مشرق موعود، ص ۴۷، به نقل از فرهنگ واژه‌ها، عبدالرسول بیات.

۳. باوری بر این مبنا که مفروضات، روش‌های تحقیق و دیگر ویژگی‌های علوم فیزیکی و زیستی به یکسان بر همه رشته‌ها اعم از علوم انسانی و اجتماعی انطباق‌پذیر است و همچنین اساس همه آنها می‌باشد. (ر.ک: حمید رضا شاکرین، ص ۵۴، به نقل از random house unabridged dictionary)

پیشرفت علم و دانش از گردونه حذف شدند، نقش بسیار مهمی در نگرش کنونی جوامع مدرن به جدایی و برتری علم نسبت به دین داشتند. همین پنداشت به اقبال و رونمایی جامعه اروپایی از رنسانسی استوار بر خودآگاه و ناخودآگاه جمعی آنان پرده برداشت؛ رنسانسی که همه ابعاد علمی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و هنری را درنوردید.

از این منظر تجدد و مدرنیسم در روندی سریع و تحت تاثیر روشنگری و علمگرایی اروپایی و انقلاب صنعتی با معنا و مفهوم ساحت‌های گوناگون زندگی به نوعی تقابل، ضدیت و ستیز پرداخت؛ این تقابل در وهله‌ی اول نسبت به نهاد کلیسا بود و در وهله‌ی دوم همه‌ی سنت‌ها، آیین‌ها و معارف وابسته به آن نگرش را تحت الشعاع قرار داد. به این قرار بود که انسان محوری، جای خدامحوری و علم و عقل جای آموزه‌های دینی و نگاه سنتی را گرفت و تا آنجا به پیش رفت که آمار و ریاضیات و تجربه‌های عملی و علمی نقشه‌ی راه زندگی انسان مدرن را انتخاب نمود، محک زد و ساخته و پرداخته کرد.

اگرچه همان متون مقدس عهد عتیق و عهد جدید و کشف و شهودهای آپوکریفا^۱ ترس‌ها و شرور و پایان جهان را قرن‌ها برای مسیحیان بیان کرده بود و خاطره و ذهن آنان را درگیر نموده بود؛ اما به واقع این بار عقل و علم بود که از پس گزاره‌های علمی و یقینی، این انسان متجدد را به شیوه‌ای نو با این بحران‌ها آشنا می‌کرد و از ماجرای قریب‌الوقوع پایان جهان پرده برمی‌داشت. این عقل و علم بود که در پس گزاره‌هایی علمی و در آیینی‌آمار و ارقام ریاضی و بوته‌های آزمایشگاهی این خطرها را بیان و عیان می‌کرد و برای این انسان غربی و مدرن شده و تحت حاکمیت عقل و علم حتی می‌توانست راهگشا و نجات بخش هم باشد.

به نظر می‌رسد در جهان علم محور غرب - به ویژه در دوران معاصر - برای فاصله گرفتن از فضای پیشگویی‌های مبتنی بر الهیات و دین؛ سعی شده برای «پایان قریب به وقوع جهان» مرجعیت و گزاره‌هایی علمی - عقلی و برپایه‌ی ریاضیات و تخمین پی‌ریزی شود. به این ترتیب تصویر آخرالزمان و فرجام نهایی زمین و ساکنانش نیز بر روی میز تجربه و تعقل قرار گرفته و با فرضیه‌های علمی اعتبارسنجی شده است.

بر همین اساس، تقریباً از نیمه‌ی دوم قرن بیستم به بعد در جهان علم نیز مطالعه^۲ بر روی

۱. آپوکریفا به معنای پوشیده است و به همان اضافات ترجمه سبعینیه تورات اطلاق می‌شود و یکی از کتب مهم یهودیان است که کتاب مقدس مسیحیان (عهد جدید)، مطابق با آن است، این مجموعه، به سه بخش «کتاب‌های تاریخی»، «کتاب‌های حکمت، مناجات، شعر» و «کتاب‌های پیش‌گویی» تقسیم می‌شود.

۲. یکی از مهمترین این فعالیت‌ها، در پروژه‌ای عظیم که تحت تیم‌های تحقیقاتی مختلف، به رهبری بیش از ۷۰ تن از اساتید تراز اول مهمترین آکادمی‌های علمی و دانشگاهی رقم خورده است و ماحصل این تحقیقات، پژوهشی علمی بالغ

خطرات احتمالی پایان دنیا آغاز شده است.^۱ در پروژه‌ی عظیم علمی که در سال ۲۰۱۵ م. بیش از دویست نفر از بنام‌ترین دانشمندان عرصه‌های مختلف علم در آن شرکت کردند، این خطرات به ترتیب چنین اعلام شد: ۱. بیماری‌های همه‌گیر ۲. ابرآتشفشان‌ها ۳. هوش مصنوعی ۴. تغییرات شدید آب و هوایی ۵. زیست‌شناسی مصنوعی ۶. برخورد سیارک‌ها ۷. فروپاشی زیست‌محیطی ۸. نانوفن‌آوری ۹. جنگ هسته‌ای ۱۰. حکومت‌های محلی تمامیت‌خواه (حاکمیت جهانی) ۱۱. فروپاشی سیستم‌های جهانی و اقتصادی ۱۲. وعواقب ناشناخته و خطرناکی که به یکباره ظهور خواهند کرد.

نگاهی گذرا و مختصر به سینمای هالیوود، به خوبی این نکته را خاطر نشان می‌کند که این دوازده خطر برشمرده، مهمترین ایده‌ی محوری فیلم‌های آخرالزمانی هستند که بارها و بارها در سینمای هالیوود به کارگرفته شده‌اند.

انواع منجی

آیا فرجام جهان و به تبع آن بشر سرنوشتی ناگوار و خشن است که به نابودی بشر ختم خواهد شد؟ این سؤالی است که ذهن همه‌ی مخاطبان فیلم‌های آخرالزمانی را به خود درگیر می‌کند. به نظر می‌رسد اگر پایانی دیگر به غیر از فرجامی نابهنگام و ناخوشایند قرار است برای زمین و انسان‌های آن رقم بخورد؛ این پایان نیک به حتم با وجود منجی نجاتگر و رهایی بخشی اتفاق خواهد افتاد. اما این که چنین منجی دارای چه خصوصیتی است به دیدگاه هر کارگردان، نویسنده، کمپانی و به طور کل عوامل سازنده هر فیلم بستگی دارد. بر همین اساس

بر ۲۰۰ صفحه را شکل داده، که در سال ۲۰۱۵ منتشر شده است. در مقدمه‌ی این مقاله آمده است، این ایده‌ی علمی را در حدود هفتاد سال پیش ادوارد تلر که یکی از بزرگترین فیزیکدانان قرن بیستم بود، پایه‌ریزی کرد.
(institute , oxford Martin school an. University of Oxford" 12 risks that threaten human civilization" Global challenges foundation , 2015.)
۱. ادوارد تلر در پی محاسبات و تحقیقاتش گزارشی را منتشر کرد که در آن به ابعاد آسیب‌های حاصله از انفجار یک بمب هسته‌ای اشاره شده بود. وی نتیجه‌ی واکنش زنجیره‌ای حاصل از چنین انفجاری را به قدری قدرتمند بیان نمود که می‌توانست، حتی اتمسفر زمین را به آتش بکشد و به حیات همه‌ی انسانها بر روی کره زمین پایان دهد. اگر چه محاسبات بعدی نشان داد که نتایج حاصله از بررسی‌های تلسابتها بوده؛ اما چنین تعابیر و سنجش‌های حتی پر غلط، سرآغازی شد برای مطالعه‌ی بیشتر بر روی چنین موضوعی. «پایان جهان» و عوامل پایان دهنده به آن در جایگاه موضوع پراهمیتی بود که همواره در گوشه‌ی ذهن مسیحیان به عنوان سؤالی در خور باقی مانده بود. در ادامه‌ی پروژه بررسی توسعه‌ی بمب هسته‌ای تلر، تحقیقات و پژوهش‌های مهمی، با عنوان چالش‌های جهانی و با موضوع «خطراتی که بیشترین تأثیر را بر حیات کره زمین خواهند گذاشت»؛ سامان گرفت. این پژوهش که با عنوان «اولین ارزیابی علمی مهمترین خطرات پایان بخش جهان» مطرح است کار مشترکی است از مؤسسه‌ی آینده بشریت دانشگاه آکسفورد و بنیاد چالش‌های جهانی که در آن خطرات احتمالی پایان بخش جهان به دوازده گروه تقسیم شده‌اند و درصد احتمال وقوع و مقادیر مؤثر در احتمال وقوع هر کدام از آنها با انواع نمودار نشان داده شده است. (همان)

و با توجه به چنین نگرشی منجی در سینمای هالیوود را می‌توان به دو عنوان کلی تقسیم کرد.

۱. منجی سنتی - دینی (مذهبی)

ارزیابی اولیه‌ای درباره‌ی تاریخ سینما این نکته را خاطر نشان می‌کند که در دهه‌ی ۱۹۵۰ م. بارزترین فیلم‌های سینمایی، در ژانر علمی تخیلی ساخته می‌شدند. عوامل گوناگونی همچون تمهیدات سینمایی و جلوه‌های ویژه موجب پدید آمدن و پردازش بیشتر فیلم‌هایی با مضامین فضایی و خیال‌انگیز شدند. این تصویرسازی همیشه به ساختن جهانی رویاگونه، ایده‌آل و فانتزی ختم نمی‌شد؛ بلکه این انسان مدرن با خاطره و پنداشتی از مضامین انجیلی توانست با بهره گرفتن از امکانات این ژانر به تصویر سازی آخرالزمان نیز دست یابد.

در میان فیلم‌هایی از این ژانر، بخش قابل توجهی از آنها به مضامین دینی و خدامحور اختصاص داشته است. اگرچه در سال‌های اخیر تولید این‌گونه فیلم‌ها با تم منجی دینی رو به کاهش گذاشته است؛ ولی همچنان گاه مورد توجه برخی فیلم سازان قرار می‌گیرد. این گونه از فیلم‌های آخرالزمانی بر طبق آموزه‌های دینی، اگرچه پایانی فاجعه بار و بحران زده را طبق پیشگویی‌های مسیحی بیان می‌کنند؛ اما نهایتاً با وجود منجی مسیح سرشت و دینی برآینده ای روشن و رویایی برای زندگی انسان در زمین تأکید دارند؛ فیلم پیشتاز «اثر متیوهوپ، محصول ۲۰۰۸» و فیلم در انتظار مسیح «اثر دنیل بورمان، محصول ۲۰۰۰» از این دسته از فیلم‌ها هستند. شخصیت فیلم پیشتاز که در دنیایی پر از هرج و مرج و میان انسان‌های آدم خوار گیر افتاده است، در انتظار منجی است که از شرق ظهور کرده و دنیا را نجات خواهد داد. در فیلم در انتظار مسیح نیز آینده دنیای تباه شده و سراسر بحران زده با ظهور حضرت مسیح نجات خواهد یافت.

منجی فیلم کتاب الی (ایلای) «اثر الیرت هیوز، محصول ۲۰۱۰» نیز از این نوع است. یادآوری این نکته لازم است که این مقاله بر مسأله چیستی و چرایی منجی سکولار تأکید دارد و اهداف و انگیزه‌های دیگر نهفته در این گونه فیلم‌ها، موضوع بحث نخواهد بود. این فیلم به دوران پایانی جهانی می‌پردازد و زمان و مکانی پر از خشونت، آدم کشی و ویرانی را به تصویر می‌کشد. قهرمان فیلم و شخصیت اصلی «ایلای» مردی سیاه پوست است که با زحمت و مرارت زیاد سعی در حفظ کتاب مقدس دارد و معتقد است تنها چیزی که می‌تواند بشر و آینده پیش رویش را نجات دهد احیای مفاهیم انجیلی و دینی است و گویی دیگر بار مسیحی در هیئت مردی سیاه پوست رخ می‌نماید. بدین ترتیب تلاش‌های او پس از مرارت‌های بسیار به نتیجه رسیده و او موفق می‌شود تا انجیل را در کنار کتاب‌های مقدس دیگر نجات دهد و این آغازی دوباره

برای آرامش زمین از دست رفته است.

۲. منجی مدرن سکولار

الف) منجی سکولار ضد دینی

این گونه از فیلم‌ها - برخاسته از تفکر مدرن - با تأکید بیشتر بر این ایده که ادیان وحیانی (ابراهیمی) در آینده‌ی جهان یا اساساً جایی ندارند و باید به کناری گذاشته شوند و یا با تأکید بر آموزه‌های کابالیستی و شیطان پرستی و با قوت دادن به منجی ساحر و رازورزانه‌ی غیر دینی، و حتی فاسد و گناهکار! به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم منجی دینی را به بیرون از معرکه می‌کشاند و گزینه منجی ضد دین را برای بحران آخرالزمان تجویز می‌کنند. فیلم‌هایی همچون *لژیون*، *مگس دیوانه*، *گابریل*، *نبرد تایتان‌ها* و... بدین ترتیب در چنین فیلم‌هایی مهمترین وجه دین و دین مداری که همان ارتباط میان انسان و خداست، به انفکاک گراییده و عملاً جهان آینده و آینده‌ی جهان را مبرای از فرجامی نیک و خداورزانه می‌پندارند. در این گونه فیلم‌ها با تأکید بر عناصر و مبانی مدرنیته یعنی به رسمیت شناخته شدن جایگاه انسان و عقل و علم او به عنوان موجودی مدبر و سرنوشت ساز، تعبیر منجی سکولار سربرآورده و سرانجام نیک فرجام جهان و آخرالزمان را یک تنه به دوش می‌کشد.

در فیلم‌های *لژیون* «*اثر اسکات استوارت*، محصول ۲۰۱۰» و *گابریل* «*اثر شان آیس*، محصول ۲۰۰۷» شخصیت اصلی را فرشتگان خدا به عهده دارند. خداوند فیلم *لژیون* که از بهبود نسل انسان ناامید شده، از آفریدن آن پشیمان است؛ فرمان رستاخیز را صادر می‌نماید ولی میکائیل، فرشته خدا، از فرمان او سرپیچی کرده، از درگاه او رانده می‌شود. او به هدف نجات نسل بشر به کمک کودکی می‌شتابد که قرار است با به دنیا آمدنش، انسان را از این سرانجام محتوم نجات دهد و این حالی که فرشته دیگر خداوند یعنی جبرئیل باید در این نابودی به خداوند کمک نماید.

نکته بسیار قابل توجه آن است که گاه طرح مسئله دین ستیزی بسیار فراتر از مقابله با مبانی فکری مسیحیت است به گونه‌ایی که تقابل و رویارویی با ادیان دیگر چون اسلام را نیز به تصویر می‌کشد. در این زمینه می‌توان به نگرش بنیادگرایانه‌ی فرقه مسیحی - یهودی (اوانجلیست‌ها) اشاره کرد که در امتداد ایده‌ی پایان دنیا و تأکید بر جنگ آرماگدون، رویارویی و تقابل تمدن‌ها را پی‌ریزی می‌کنند. طیف قابل توجهی از محصولات سینمایی هالیوود نیز با تکیه بر همین رهیافت، از نوع فیلم‌های آخرالزمانی بر محور جنگ آرماگدون و با موضوع دین ستیزی - منحصراً دین اسلام - است که ایده‌ی اسلام هراسی را در غرب دامن می‌زنند.

ب) منجی سکولار غیردینی (عرفی)

نوع دیگری از منجی در بحران‌های پایان جهان، نجات‌دهنده‌ای فارغ از دینداری و دین‌گریزی صرف است. باری به هر جهت بودن منجی نسبت به انگاره‌های مذهبی و عدم دغدغه او و دستاویز قرار دادن هر چیزی در جهان از علم و تکنولوژی پیشرفته تا قدرت جسمانی و یا قدرت ذهنی و عقلی همه و همه این نوع از تصویر منجی سکولار را رقم می‌زند. فیلم *Interstellar* «درمیان ستارگان» یا «بین ستاره‌ای» یکی از خوش‌ساخت‌ترین فیلم‌های این گونه از منجی است که محصول ۲۰۱۴ م. سینمای آمریکاست. منجی در این فیلم پدری خانواده دوست، مهندس و خلبان است که دست کمی از یک دانشمند ندارد. او در دنیای آشوب زده آخرالزمانی که بشر با از دست دادن همه چیز حتی غذای حداقلی خود، دست و پا می‌زند، با تکیه بر علم و دانش خود مشکل را حل کرده و نسل بشر را از انقراض نجات می‌دهد. اساس این فیلم بر مبنای تئوری نسبیت زمان انیشتین بنا نهاده شده است و بخش عظیمی از لوکیشن فیلم در میان ستارگان و فضای خارج از جو به عنوان مکان ناشناخته‌ای برای انسان می‌گذرد؛ اما این علم انسان است که می‌تواند این ناشناخته سرکش را به زانو درآورد و کهکشان را مطیع خود نماید. این فیلم با توجه دادن مخاطب به قوانین مورفی^۱ سعی دارد جبرگرایی موجود در این قانون را نیز تحت سیطره و فرمان انسان درآورد؛ به گونه‌ای که جبرگرایی و تقدیرگرایی را که یکی از مهم‌ترین محورهای فیلم‌های آخرالزمانی است و سعی در القای این اندیشه به ذهن کارکنرها را دارد؛^۲ به چالش می‌کشد. در نهایت این شخصیت و قهرمان اصلی فیلم است که می‌تواند با انحطاط حتمی نسل بشر بجنگد و آن را نجات دهد، حتی به قیمت کوچ از کره‌ی زمین و سکنی گزیدن در سیاره‌ای دیگر. در فیلم‌هایی نظیر «در میان ستارگان»، «من افسانه هستم»، «طوفان سیاه» و ده‌ها فیلم دیگر؛ قهرمان با تمام باورهایش که همانا تکیه زدن بر سرمایه‌ی اصیلی چون عقل، علم و تجربه است و به کار گرفتن این سرمایه‌ها با تمام قدرت و عملگرایی (پراگماتیسم) در پایان فیلم همه وحشت‌ها و بحران‌های آخرالزمان را پشت سر می‌گذارد و جهانی را نجات می‌بخشد.

شاید بتوان گفت، تعبیر «خدا مرده است» که از فلسفه‌ی نیچه^۳ سربرآورد، شاخص‌ترین عبارت برای فهم جهان انسان مدرن و در تقابل با سنت‌های مسیحی است؛ با خوانش دقیق

۱. این قوانین به جبرگرایی عرفی و جاری در جوامع غربی اشاره دارد که همه‌ی این قوانین برای این گزاره مبتنی‌اند که هرآنچه بخواهد بشود، می‌شود.

۲. مهدی جدی نیا، ماهنامه موعود، شماره ۶۱، ص ۳۰.

۳. ۱۸۴۴ - ۱۹۰۰

کتاب «حکمت شادان» ایده و منظور نیچه که از فیلسوفان جریان ساز فلسفه‌ی غرب است از درج چنین عبارتی به خوبی روشن می‌شود. به واقع این عبارت نیچه نه از منظر فردی ملحد و نه برای نفی کردن خداوند است؛ بلکه وی معتقد است خدایی که مسیحیت و تمدن مدرن غربی تعریف می‌کند، خدایی قابل ترحم و خالی از صفات خداوندی است و باور به آموزه‌های مسیحی معنا و کارکردی در زندگی واقعی ندارد. بر طبق نظام اندیشه‌ی وی بلاخره روزی ابرمردی ظهور خواهد کرد که تمام قد، ناملایمات را تاب آورده و سعادت را برای جهانیان به ارمغان می‌آورد.

بی‌شک در پس پرده‌ی این تصورات و مفاهیم که از دل آنها اندیشه‌ی فیلسوفان و متفکرانی چون نیچه، مارتین لوتر، راسل، سارتر و ... نزع می‌گیرد، زیست جهانی موجود است که عملکرد و تقدس نهاد کلیسا و آموزه‌های نجات بخش آن زیر سؤال رفته است؛ جهان بدون مرجع و اقتداری آسمانی پیش‌روی انسان است و آدمی یله و رها و یگه و تنها با توشه‌ای که همان توانایی‌های خویشتن است رو به سوی دنیا و گذرگاهی دارد که انتهایش وحشت‌زا، پرکشمکش و پراز ناملایمات است. اگر در قرون وسطی واکنش شدید کلیسا و چالش دیانت با علم این حس و تلقی را به وجود نمی‌آورد که قطار علم و پیشرفت به حرکت در نمی‌آید؛ مگر اینکه سرنشینان آن از دین روبرگردانند و یا حداقل آن را از مداخله در زندگی عرفی و دنیوی منع نمایند.^۱ حال همان قطار علم و پیشرفت در مسیری هموارتر می‌توانست، آن انسان جدا شده از دنیای سنت‌های دست‌وپاگیر الهیات مسیحی را نه تنها به سمت سعادت و نیک‌روزی ببرد؛ بلکه می‌توانست به مدد عقل، علم و تجربه، اندیشه‌ی تابناک این انسان متجدد را حتی از گردنه‌های مهیب پایان جهان نجات دهد و به سمت سعادت و خوشبختی رهنمون شود.

هنر و سینما نیز که شاید زمانی از مسافران همین قطار تجدد بودند؛ دیرزمانی است که خود این قطار را در مسیر مدرن یا به تعبیری دیگر پسامدرن ریل‌گذاری کرده، حتی مسیردهی می‌کنند؛ به واقع می‌توان گفت ایده و اندیشه‌ی ابرمرد نیچه محسوس یا غیر محسوس و خودآگاه یا ناخودآگاه هیبت ابرمردان، قهرمانان و منجیان بشری و زمینی بسیاری از فیلم‌های منجی محور و آخرالزمانی هالیوود را تداعی می‌کند. ابرمردی که با گذر از آزمون‌های متعدد، راستی آزمایی‌ها و ... خویشتن خود را با تمام قوای مادی و معنوی (علمی-عقلانی) ظهور و بروز می‌دهد و نیکبختی جهانیان را به ارمغان می‌آورد.

۱. ر.ک: محمدحسن قدردان قراملکی، ۱۳۸۰، ص ۸۳.

از مهم‌ترین این الگو - منجی‌ها در سینمای هالیوود که ریشه در داستان‌های پراوازه و شخصیت‌پردازی‌های ماندگار کمیک استریپ‌ها^۱ دارند؛ ابرمردهایی چون سوپرمن، اسپایدرمن، بردمن، آیرون من و ... هستند. سال‌های متمادی است که سینماگران آمریکایی با ابتکاری مثال‌زدنی دست به جانب‌خشی شخصیت‌های ابرمردگونه‌ی کمیک استریپ‌ها زده‌اند. این قهرمانان عملگرا و منجیان زمینی بشریت، همگی برآمده از دنیای متجدد و سکولار بوده که در پی سال‌ها حضور بر پرده‌ی سینما و در پس زمینه‌ی ذهنی مخاطب کودک، نوجوان و بزرگسال جهان به کهن الگوهایی بی‌بدیل و منجی‌هایی نمادگونه مبدل شده‌اند. استفاده از این کهن الگو و تصویر ذهنی و امتداد و تأکید بر چنین شخصیت‌هایی مضمون بسیاری از فیلم‌های هالیوودی را به خود اختصاص می‌دهد که با قدرت و تجربه و نیروی ذهن و فکر و بدون نیاز به امداد غیبی می‌تواند گره‌های متعدد و بحران‌های لاینحل جهانی را بگشاید و نجات و سعادت را هدیه دهند. در رویارویی این منجیان همه فن حریف با مسیحایی که به نقل از کتاب‌های مقدس مسیحیان هیچ‌گونه کارکرد فراقیهانی در هنگام رجعت ندارد؛ قدر مسلم پیروزی با منجیان حاضر است که سهل الوصول‌تر و در دسترس‌تراند. به عبارت دیگر این‌گونه از منجی‌ها مایزای عینی و واقعی دارند و به هیچ وجه نیازمندی چندانی به ریاضت‌ها و مکاشفات عرفانی و ... ندارند. ابرمردان و گاه ابرزنانی که معمولاً خوش‌بینیه و سلامت بوده، از چهره‌ی خوبی برخوردارند و به یقین اگر دانشمند و فیزیکدانی برجسته نیستند، حداقل نابغه‌ی دنیای کامپیوتر و یا هکری مجرب! هستند.

بدین ترتیب حال که طبق متن کتاب مقدس، تمام آنچه که مسیح آسمانی پس از ظهورش برای آرامش جهان و مردمانش به انجام می‌رساند، اعمالی در چارچوب قوانین هستی و مطابق با توانایی‌ها و قابلیت‌های یک فرد عادی است! نه آن چیزی که می‌توان تصرفات در عالم تکوین نام نهاد؛ پس چه لزومی دارد که انسان افتاده در چرخه‌ی مدرنیسم و سرعت برای ظهور منجی به انتظار چند هزار ساله‌ی وعده داده شده توسط خدا بنشیند؛ درحالی که در مقابل چشمان انسان غربی، نجات دهندگانی واقعی از نوع همین بشر گاه خطا پیشه، با آرزوها و امیالی هم‌سنخ با دیگران برای نجات بشریت حاضرند!

نکته قابل توجه اینکه، سکولاریزه شدن و کنار گذاردن خداوند و به عبارت دقیق‌تر گریز از

۱. داستان مصور یا کمیک استریپ (Comic Strip) مجموعه‌ای از نقاشی‌های دنباله‌دار است که ماجرای را روایت می‌کند.

این ماجرا می‌تواند یک داستان کوتاه یا بلند یا حتی چند قسمتی باشد.

۲. رک: محراب صادق نیا، فصلنامه تخصصی مشرق موعود، ص ۱۸۳.

مفاهیم مقدس آسمانی و معرفت الهی خلاء بنیادین معنایی را در جهان مدرن رقم زده است که به نظر می‌رسد جادوی سینما توانسته جایگزینی به ظاهر نیکو را با عنوان عشق به مخاطبانش القا کند. به ویژه در سینمای آخرالزمان هالیوود، عشق با تمام گستره‌ی معنای اش به شکل عشق به جنس زن، عشق به خانواده، عشق به مردم و عشق به وطن و... وجود دارد. به این ترتیب زندگی منجی در چنین فیلم‌هایی با مضامین آمیخته با عشق گره خورده، گرمی عشق جایگزین گرمای حضور خداوند شده است.

سعی ما در این نوشتار بر آن بوده تا با نگاهی پدیدارشناسانه به زیست جهان انسان غربی محصور در دنیای مدرن نگریسته و به روح دوران او دست یابیم. به واقع می‌توان گفت با تأکید گزاره‌های مسیحیت بر پیشگویی‌های فتنه‌ها و آشوب‌های آخرالزمان، همچنین پروژه‌های عظیم علمی دانشمندان با تصویر عینی و آماری از خطرهای قریب الوقوع پایان جهان؛ برای انسانی که جهان مدرنش با تمام وجوه انسان‌گرایانه، خدانامحورانه (سکولاریستی)، عقل‌مآب و علم محور ریشه یافته است؛ چاره‌ای جز این نخواهد ماند که به منجی سهل الوصول و عملگرایی سکولار غربی با تمام وجوه انسانی اش پناه ببرد.

در پایان ذکر این نکته لازم است که اگر بر طبق زیست جهان هنرمند دنیای غرب و با وجود پس زمینه‌های دینی، معرفتی و علمی و فلسفی چنان همدلی و نگاه پدیدارشناسانه‌ای جای دارد؛ اما به واقع جای این سوال خالی است که چرا سینماگران و هنرمندان ما با وجود محتوای عمیق، تصویری، دراماتیک و تأثیرگذار هیچ‌گاه از منظر هنرمندی مسلمان به موضوع آخرالزمان نپرداخته‌اند و چنین گونه‌ای هنوز در سینمای انقلاب اسلامی متولد نشده است؟

نتیجه‌گیری

انسان به عنوان موجودی زمان‌مند و مکان‌مند، برای هرآنچه که به حواسش درمی‌آید، پایان و فرجامی را متصور می‌شود و جهان نیز به عنوان گهواره‌ی دیرین بشری از این قاعده مستثنی نیست. تاریخ باستان غرب و در امتداد آن ادیان حاکم بر این سرزمین‌ها هر یک به نحوی؛ گاه با به میان کشیدن پای اسطوره‌ها و گاه با به رخ کشیدن قدرت منجی‌ای که از ذات لایزال الهی کمک می‌گیرد، سعی نموده‌اند از هراس و وحشت این واقعه بکاهند. اما در این میان انسان متجدد زیست یافته در قرن بیستم با استفاده از امکانات فراهم آمده در جهان مدرن، فارغ از همه‌ی داده‌های پیشینی و مقدس درباره‌ی سرنوشت محتوم و مختوم جهان و با تکیه بر توانایی‌هایی که همین تفکر تجدد مآبانه بر آن صحنه می‌گذارد، برای حل و فصل بحران‌ها و ارائه طریق قامت می‌کشد. حقیقت ماجرا آنجایی عیان می‌شود که اعجاز سینما

این تأثیرگذارترین هنرها با دنیایی مجازی و ساختگی می پیوندند و حقیقتی نو را برساز می کنند و اینچنین براساس مفاد ذهنی مخاطبان مسیحی اش و با برپاداشتن بنایی نو بر تارک داشته‌ها، خاطرات و اندیشه‌ها و پنداشت‌های معرفتی دینی گذشته، مفهوم منجی را از نو معنا کند.

به این ترتیب انسان تربیت یافته در فضای فرهنگی غرب، در روند مدرنیزاسیون و پس از واگذاشتن ایمان مسیحی در امور بالفعل و بالقوه‌ی زندگی اش، بیش از پیش به دامان تفکر مدرن چنگ انداخته و با توسل به عقل گرایی و علم محوری و تفردگرایی یک تنه، مسیر خود را بی فروغ معنویتی آسمانی در می نوردد. مسیری که شخصیت‌ها، قهرمانان و منجیان جان یافته بر پرده‌ی نقره‌ای سینما با آزمون و خطاهایشان و با ترس‌ها و عشق‌هایشان بدون هیچ پشتوانه‌ی مسیحایی در پس همه‌ی تعلیق‌ها و گره‌افکنی‌ها در پرده‌ آخر و لحظات گره‌گشایی پایانی فیلم به مدد عقل و علم فزاینده‌شان از پس تمام ناملایمات آخرالزمانی برآمده و خود، خانواده و مردمانش را کامیاب و سعادت‌مند می سازند... به عبارت بهتر، زیست جهان انسان غربی با تکیه بر تکنولوژی و جلوه‌های ویژه‌ی موجود در سینما، این اجازه را به او می دهد که حتی بدون نیم نگاهی به آسمان، هر روز اسب سرکش خیال را نعلی تازه بزند و پیش به سوی فتح سرزمین نابسامانی‌ها و بحران‌های پایان جهان به سرعت بتازد.

منابع

- افلاطون، شش رساله (فایدون)، ترجمه: محمدعلی فروغی، تهران: هرمس ۱۳۸۹.
- امین خندقی، جواد: آخرالزمان و آینده گرایی سینمایی؛ ولاء منتظر؛ قم: ۱۳۹۱.
- جدی نیا، مهدی؛ آخرالزمان بر پرده نقره‌ای؛ ماهنامه موعود؛ شماره ۶۱.
- جمعی از نویسندگان، مدرنیته و مدرنیسم، ترجمه: حسینعلی نوذری، تهران: نقش جهان، ۱۳۸۰.
- جمعی از نویسندگان؛ دانشنامه بزرگ اسلامی؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ جلد ۱.
- شجاعی زند، علیرضا؛ عرفی شدن در غرب مسیحی و شرق اسلامی؛ امیر کبیر؛ تهران؛ ۱۳۸۳.
- شاکرین، حمید رضا؛ سکولاریسم؛ جلد اول؛ کانون اندیشه جوان؛ تهران؛ ۱۳۸۴.
- صادق نیا، مهرباب؛ آرمان موعود در مسیحیت؛ فصلنامه علمی تخصصی مشرق موعود؛ شماره چهارم؛ ۱۳۸۶.
- علوی طباطبایی، ابوالحسن؛ هالیوود و فرجام جهان؛ قسمت سوم؛ ماهنامه موعود؛ شماره ۶۸.
- علوی طباطبایی، ابوالحسن؛ هالیوود و فرجام جهان؛ قسمت چهارم؛ ماهنامه موعود؛ شماره ۶۹.
- قدردان قراملکی، محمد حسن؛ سکولاریزم در مسیحیت و اسلام؛ انتشارات بوستان کتاب؛ قم؛ ۱۳۸۰.
- کاسیرر، ارنست، فلسفه روشن اندیشی، ترجمه: نجف دریابندری، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۲.
- کمالی اردکانی، علی اکبر؛ بررسی و نقد مبانی سکولاریسم؛ پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ تهران؛ ۱۳۸۶.
- لین، تونی؛ تاریخ تفکر مسیحی؛ ترجمه روبرت آسریان؛ انتشارات فروزان؛ تهران؛ ۱۳۸۰.
- محمدی منفرد، بهروز؛ مدرنیته و اندیشه مهدویت؛ فصلنامه علمی تخصصی مشرق موعود؛ شماره اول؛ ۱۳۸۵.
- عبدالرسول بیات و دیگران؛ فرهنگ واژه‌ها، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- Global challenges foundation, future of Humanity institute, oxford Martin school and University of Oxford" 12 risks that threaten human civilization" Global challenges foundation, Stockholm, Sweden, 2015.